

پیشگفتار کتاب جدید اشرف دهقانی تحت عنوان "بررسی زمینه ضربات سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ناگفته‌هایی از تاریخ چریک‌های فدائی خلق ایران

ناشر: انتشارات چریک‌های فدائی خلق ایران

چاپ اول: ۱۴۰۲

علاقه‌مندان می‌توانند این کتاب ارزشمند را از طریق کتابفروشی اینترنتی چریک‌های فدائی خلق ایران در لینک زیر تهیه کنند:

19bahman.com) کتاب فروشی الکترونیکی چریک‌های فدائی خلق

پیشگفتار

به‌درستی گفته شده است که یک جنبش انقلابی با وجود یک تئوری انقلابی می‌تواند وجود داشته باشد. تجربه چریک‌های فدائی خلق در دهه ۵۰ به نوبه خود مصداقی بر این گفته داهیانه لنین می‌باشد.

تشکیلات کمونیستی چریک‌های فدائی خلق که در اواخر فروردین سال ۱۳۵۰ موجودیت رسمی خود را با انتشار ۱۳ اعلامیه به جامعه اعلام نمود، برخوردار از یک تئوری انقلابی بود که توسط دو تن از بنیانگذاران خود تدوین شده بود: "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" از رفیق امیرپرویز پویان و "تحلیل شرایط جامعه ایران، مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" از رفیق مسعود احمدزاده (این اثر در جنبش به اختصار با نام "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" شناخته می‌شود). تئوری‌های مندرج در این دو اثر از آنجا که انطباق خلاق مارکسیسم-لنینیسم با شرایط جامعه ایران و در نتیجه پاسخگوی نیازهای این جامعه برای رشد و تعالی خود بودند، در همان آغاز وقتی در عمل پیاده شدند، تحولی در مسیر انقلاب ایجاد نمودند و بر آن مبنا شگفتی‌ها در جامعه ایران آفریده شد. پیشگامان این تحول و شگفتی‌ها، کمونیست‌های عاشق رهائی کارگران و زحمتکش‌شان از قید استثمار و آزادی همه توده‌های دربند از سلطه امپریالیسم در ایران بودند؛ همانها که به‌درستی نام خود را چریک و فدائی خلق گذاشته و در این راه هر رنج و سختی و شکنجه‌ای را متحمل شده و حتی از جان شیرین خود نیز می‌گذشتند.

چریک‌های فدائی خلق بر پایه تئوری ارائه شده توسط تئوریسین‌های خود، استراتژی خود را سازماندهی و بسیج توده‌ها در جریان یک جنگ توده‌ای، متشکل کردن کارگران و تأمین رهبری طبقه کارگر در جنبش خلق برای نابودی سیستم سرمایه‌داری وابسته حاکم و از این طریق پایان دادن به سلطه امپریالیسم در ایران و در نهایت رسیدن به سوسیالیسم قرار داده بودند. در عین حال با توجه به جوّ و شرایطی که در آن زمان بر جامعه حاکم بود آنها مطرح کردند که مبارزه مسلحانه در آغاز باید در جهت در هم شکستن جوّ یأس و ناامیدی در جامعه و پایان دادن به رکود و خمود گسترده بر مبارزات کارگران و دیگر ستم‌دیدگان از یک طرف و نشان دادن راه اصلی مبارزه و انقلاب یعنی راه مبارزه مسلحانه به آنها برای رسیدن به پیروزی به‌کارگرفته شود.

کمونیست‌های فدائی قبل از اعلام موجودیت تشکیلات خود به جامعه، در قالب دو گروهی که جدا از هم عمل میکردند (**گروه جنگل و گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده**) دست به چندین عملیات مسلحانه زده بودند. مصادره چند بانک و به‌طور مشخص مصادره بانک و نک توسط رفقای گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده و بانک وزرا توسط رفقای گروه جنگل صورت گرفته بود. همچنین رفقای شاخه تبریز از گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده، در ۱۳ بهمن ۱۳۴۹ به کلانتری ۵ تبریز حمله کرده و موفق به به‌دست آوردن یک مسلسل یوزی اسرائیلی گشته بودند. اما هیچیک از این عملیات در شرایطی که انقلابیون هنوز در کار تدارک مبارزه مسلحانه بودند جهت محروم کردن دشمن از اطلاع از وجود تشکلهای انقلابی شکل گرفته، به جامعه اعلام نشدند. در این اوضاع، در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ یک دسته از انقلابیون مسلح گروه جنگل به پاسگاه سپاهکل واقع در شمال ایران حمله کردند. خبر این حمله و نبردهائی که در پی آن در جنگلهای شمال بین چریکهای انقلابی و نیروهای مسلح رژیم شاه پیش آمد، وسیعاً در سراسر ایران انعکاس یافت و در شرایط سلطه دیکتاتوری و سرکوب و در شرایطی که رژیم شاه در ذهن توده‌ها قدرقدرت جلوه می‌کرد، تکان بزرگی به جامعه داد. هر چند مبارزه دلاورانه انقلابیون مسلح دسته کوه گروه جنگل ظاهراً شکست خورد ولی این مبارزه مسلحانه درخشان و بسیار تأثیرگذار بلافاصله در سال ۱۳۵۰ توسط تشکیلاتی که خود را چریکهای فدائی خلق نامید در شهرها تداوم یافت و باعث شد که واقعه سپاهکل به مثابه سمبلی برای آغاز جنبش مسلحانه در ایران شناخته شود.

سال ۱۳۵۰ یک سال تاریخی در ایران به شمار می‌رود. در این سال در شرایط سیطره فضای یأس و ناامیدی در جامعه، در شرایطی که ظلم و ستم دستگاه حاکمه ابدی جلوه داده می‌شد و تصور بر این بود که "در این وادی خاموش و سیاه"، حرکت مرده است و نمی‌تواند وجود داشته باشد، اعمال انقلابی چریکهای فدائی خلق با ضربه‌هائی که به دستگاه رژیم شاه می‌زدند و با نوشته‌های خود دست به افشاگری و آگاه‌سازی توده‌ها می‌نمودند، برای توده‌ها دنیائی از آگاهی و شور مبارزاتی فراهم نمود. توده‌های مبارز ایران و روشنفکران انقلابی که در دوره‌های پیشین از مدعیان رهبری توده‌ها جز سازشکاری و خیانت ندیده بودند، با مشاهده حرکت‌های انقلابی چریکهای فدائی خلق جان تازه‌ای گرفتند. این حرکات برای آنها باورنکردنی و شگفت‌آور بود و در عین تحیر، به آنان شور زندگی و مبارزه می‌بخشید.

در سال ۱۳۵۰ چریکهای فدائی خلق چندین عملیات مسلحانه علیه رژیم شاه و به‌خصوص علیه نیروهای سرکوبگرش انجام دادند، انفجار بمب در مراکز سرکوب، انفجار مجسمه‌های شاه، انجام عملیات بزرگی چون حمله به کلانتری قل‌هک در تهران و اعدام سرلشکر فرسیو (دادستان "دادگاه" نظامی که حکم اعدام برای ۱۳ تن از انقلابیون جنگل صادر کرده بود)، حمله به بانکها و دیگر مراکز ستم و سرکوب، همه، عملیاتی مسلحانه و انقلابی بودند که انقلابیون چریک همراه با تبلیغات مجزای سیاسی، با آنها خود را به جامعه شناساندند. در همان‌حال کوشش انقلابیون مسلح در ناامید کردن دشمن از زنده دستگیر شدن خود، صحنه‌های مبارزاتی الهام‌بخش و درخشان را در جامعه به وجود می‌آورد. حالا دیگر خیابان‌ها شاهد نبردهای مسلحانه چریکها با نیروهای امنیتی شاه بودند. این اعمال انقلابی اغلب در روزنامه‌های خود رژیم نیز هر چند به صورت ناقص منعکس می‌شد و مردم در سراسر ایران از آنها مطلع می‌شدند. از طرف دیگر انقلابیون چریک به هنگام محاصره خانه تیمی‌شان توسط مأموران مسلح رژیم، شجاعانه

به مقاومت مسلحانه دست می‌زدند. اولین و یکی از تأثیرگذارترین مقاومت‌ها در این مورد، مربوط به نبرد رفقا امیرپرویز پویان و رحمت پیروندیری در خانه محاصره شده خود در محله نیروی هوایی تهران بود که چند ساعت ادامه داشت. از طرف دیگر مقاومت‌های حماسی چریک‌های فدائی خلق در مقابل شکنجه‌های وحشیانه مأموران امنیتی شاه که به منظور محروم کردن شکنجه‌گران از دستیابی به اطلاعات آنها برای نابودی تشکیلات چریک‌های فدائی خلق صورت می‌گرفت، امری بود که توسط خانواده‌های زندانیان سیاسی در جامعه پخش می‌شد و تأثیرات انقلابی روی مردم می‌گذاشت. در این زمینه به‌طور برجسته باید از مقاومت قهرمانانه بهروز دهقانی و شهادت او در زیر شکنجه و نیز از مقاومت‌های بی‌نظیر و حماسی مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی یاد نمود. اساساً چریک‌های فدائی دستگیرشده با مقاومت‌های جانانه خود در زیر شکنجه و با برخوردهای سلحشورانه خود با نیروهای امنیتی، جو مبارزاتی جدیدی در زندان به وجود آوردند. این انقلابیون با اشاعه روحیه رزمجویانه در میان زندانیان سیاسی و با اقداماتی نظیر ایجاد کمون در بین آنان، بر جو زندان در میان زندانیان سیاسی پیشین که تحرک مبارزاتی خاصی نداشتند، تأثیر مثبتی گذاشتند، به‌گونه‌ای که با ورود چریک‌های فدائی خلق در آغاز سال پنجاه به زندان، در جو راکد زندان آشکارا تحولی انقلابی ایجاد شد.

چریک‌های فدائی خلق از آنجا که مبارزه خود را به‌طور کاملاً آگاهانه بر اساس یک تئوری انقلابی آغاز کردند، در اوضاع سیاسی جامعه تغییرات بزرگ و چشمگیری به نفع توده‌ها و پیشبرد مبارزات آنها ایجاد نمودند. آنها ضمن ترسیم هدف و چشم‌انداز استراتژیکی مبارزه مسلحانه، با دست زدن به این مبارزه، شکل اصلی مبارزه در ایران را به توده‌ها و روشنفکران انقلابی نشان داده و راه انقلاب یعنی راه واقعی رسیدن کارگران و دیگر ستم‌دیدگان جامعه به رفاه و آزادی را در جامعه‌ی تحت سلطه ایران گشودند. در سال ۱۳۵۰ همه اعمال و برخوردهای انقلابی و سلحشورانه چریک‌های فدائی خلق با نشر و اشاعه تحلیل‌های مارکسیستی و اندیشه‌های انقلابی جهت بالابردن آگاهی سیاسی توده‌ها در جامعه همراه بود. مجموعه این اعمال و اقدامات در شرایط خفقان شدید و دیکتاتوری سیاه حاکم بر جامعه، در حالی که توده‌ها عملاً در مقابل چشمان خود می‌دیدند که "می‌توان با نیرویی کوچک در برابر دشمنی این چنین تا دندان مسلح، به پا خاست" (نقل از مقدمه رفیق مسعود احمدزاده بر کتاب خویش در خردادماه ۱۳۵۰) امید به مبارزه و شور مبارزاتی برای رسیدن به رفاه و آزادی را در دل‌های مردم زنده کرد. به این ترتیب چریک‌های فدائی خلق در حرف و عمل بن‌بستی را که مانع از پیشرفت مبارزات توده‌ها شده بود را درهم شکستند. این واقعیت به همراه صداقت و رزمندگی بی‌نظیری که این انقلابیون کمونیست مسلح برای رسیدن به سوسیالیسم و رهائی طبقه کارگر و همه توده‌های در بند ایران از خود نشان دادند، موجب عشق و علاقه توأم با احترام عمیق توده‌ها نسبت به عنصر چریک فدائی خلق شد. درست با توجه به این واقعیت است که هنوز هم پس از گذشت حدود نیم قرن از آغاز نبردهای مسلحانه چریک‌های فدائی خلق، همه نیروهای جنبش با احترام از آنها یاد می‌کنند و حتی بسیاری از نیروهای راست نیز نمی‌توانند جز این برخورد کنند.

با آغاز مبارزه مسلحانه خیلی زود نیروهای مبارز دیگر به آن پیوستند که سازمان مجاهدین خلق برجسته‌ترین آنها بود. ابتدا نیروهای آگاه جامعه چه به صورت فردی و چه در شکل محافل و تشکل‌های

کوچک مبارزاتی با شور و اشتیاق تمام به جنبش مسلحانه پیوستند. اما طولی نکشید که توده‌ها نیز نسبت به این مبارزه عکس‌العمل مثبت نشان داده و به پشتیبانی معنوی از چریکها دست زدند.

در اثر جنبش مسلحانه که شکست‌پذیری دیکتاتوری حاکم را به جامعه نشان داد و در پرتو شور مبارزاتی ایجادشده، دانشجویان و روشنفکران جامعه در دفاع آشکار از مبارزه مسلحانه چریکها به اقدامات انقلابی چشمگیری دست زدند که در کل جامعه بسیار تأثیرگذار بود. از طرف دیگر، به تدریج خبرهای مبنی بر ایستادگی کارگران و دیگر توده‌های رنج‌دیده ایران در مقابل ستمگران‌شان در جامعه پخش می‌شد که خبر از شکل‌گیری مبارزات توده‌ها در اشکال مختلف و روحیه رزمجویانه جدیدی می‌داد. به تدریج، کارگران و زحمتکش‌شان برخلاف دوره قبل که مبارزات‌شان دچار رکود و خمود بود، برای تحقق خواسته‌های برحق خویش وارد صحنه مبارزه شدند. این یکی از دستاوردهای مبارزه مسلحانه چریکی بود که رفیق امیرپرویز پویان، یکی از تئوریسین‌های چریکهای فدائی خلق پیشاپیش نوید آن را داده بود. این بدان معنی بود که چریکهای فدائی خلق به اهداف اولیه خود رسیده‌اند. به این ترتیب، با پشتوانه تئوری مبارزه مسلحانه و انجام اقدامات انقلابی‌ای که به معنای پیاده کردن این تئوری در عمل بود جنبش مسلحانه به رشد خود ادامه داد و باعث شد که جامعه‌ای که سکوت قبرستانی بر آن حاکم بود در مدت کوتاهی به جامعه‌ای جوشان از مبارزه و به جامعه شاداب و پُرترک از نظر سیاسی تبدیل شود. در این میان زنان که علیرغم همه استعدادها و توانائی‌هایشان، در باور عموم و در کل جامعه، جنس دوم تلقی می‌شدند که گویا صرفاً به درد کار در آشپزخانه و بچه‌داری و غیره می‌خورند، با دیدن زنان چریکی که پا به پای مردان چریک در صحنه مبارزه، قهرمانی‌ها می‌آفرینند، به جنب و جوش در آمدند و به‌طور چشمگیر قدم به صحنه مبارزه در اشکال گوناگون آن گذاشتند. حتی خانواده‌های زندانیان سیاسی و شهدا نیز که بیشتر مرکب از مادران و بعضاً خواهران آنها بودند به حرکت درآمده و اعتراضاتی را علیه رژیم سازمان دادند که پیشتر وجود نداشت.

واقعیت آن بود که پدیده جدیدی در درون جامعه شکل گرفته بود. نیروی انقلابی‌ای پا به صحنه مبارزه گذاشته بود که از مرگ نمی‌ترسید و با از جان‌گذشتگی تحسین‌برانگیز و با آگاهی از همه شکنجه‌های نیروهای امنیتی شاه، به حکومت دیکتاتور و وابسته به امپریالیسم شاه علناً می‌گفت که من دشمن تو هستم و به‌پاخاسته‌ام تا توده‌ها را برای سرنگونی تو به میدان مبارزه بیاورم. چرا که تو با فراهم آوردن شرایط برای غارت ثروت‌های ملی مردم ایران توسط امپریالیست‌ها و با حفاظت از سیستم سرمایه‌داری وابسته، موجب استثمار وحشیانه کارگران شده و زندگی کارگران و زحمتکش‌شان را با فقر و فلاکت مواجه ساخته‌ای و با اعمال ظلم و ستم و دیکتاتوری عنان‌گسیخته بر مردم ما حکومت می‌کنی. با تداوم مبارزه چریکهای فدائی خلق و رشد کل جنبش مسلحانه شرایط نوینی در جامعه به وجود آمد و نشان داده شد که دستگاه امنیتی رژیم شاه ناتوان از مقابله با این جنبش می‌باشد تا آنجا که شاه خود اعتراف نمود که "عزم و اراده آنها در نبرد اصلاً باور کردنی نیست. حتی زن‌ها تا آخرین نفس به جنگ ادامه می‌دهند. مردها قرص سیانور در دهان‌شان دارند و برای اینکه دستگیر نشوند خودکشی می‌کنند." (سخنان شاه در مورد چریکهای فدایی خلق به نقل از اسدالله علم، خاطرات امیر اسدالله علم، یادداشت‌های محرمانه دربار سلطنتی ایران، تدوین علینقی عالیخانی، ص ۱۴۶، نیویورک، انتشارات سن مارتین، ۱۳۷۱)

آنچه در فوق آمد تصویری بسیار موجز از تأثیر مبارزات چریکهای فدائی و کل جنبش مسلحانه در جامعه ایران در سالهای اولیه دهه ۵۰ بود. واقعیت این است که چریکهای فدائی خلق به مثابه یک تشکل کمونیستی سیاسی-نظامی در تاریخ معاصر ایران دارای جایگاه ویژه‌ای می‌باشد. این جایگاه تاریخی از چنان درجه‌ای از اعتبار برخوردار است که بدون توضیح عملکردهای چریکهای فدائی خلق و تأثیرات انقلابی آنان بر روی رشد و گسترش مبارزات کارگران و زحمتکشان و سایر توده‌های تحت سلطه ایران در دهه ۵۰ نمی‌توان به درستی به شرح و توضیح تاریخ معاصر ایران پرداخت. به‌خصوص نمی‌توان نقش آن‌ها به مثابه پیشاهنگان انقلاب (موتور کوچک) در به حرکت درآوردن نیروی بزرگ توده‌ها (موتور بزرگ) در انقلاب سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ را انکار نمود. در واقع، این تشکل کمونیستی در رأس جنبش مسلحانه با فعالیت‌های انقلابی و پی‌گیرانه خود در طول سال‌ها در کشاندن توده‌ها به صحنه مبارزه سیاسی که به قیام آنها در ۲۱ و ۲۲ بهمن انجامید چنان موفقیتی حاصل نمود که تاریخ انقلاب سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ الزاماً با توضیح و تشریح مبارزات چریکهای فدائی خلق که یکی از تأثیرگذارترین عوامل (عامل ذهنی) در این انقلاب بود، می‌تواند به درستی به نگارش در آید.

تأثیرات غیرقابل‌انکار مبارزات چریکهای فدائی خلق و کل جنبش مسلحانه در دهه ۵۰ بر روی توده‌ها و نقشی که این سازمان با عملکردهای خود در جامعه کسب کرده بود را همچنین می‌توان با ذکر این واقعیت یادآوری کرد که رژیم شاه در طی سالهای ۱۳۳۹-۱۳۴۲ به‌راحتی توانست بحران اقتصادی گریبانگر نظام حاکم و بحران سیاسی موجود را از سر بگذراند، در حالی که در سالهای آخر دهه ۵۰ فاکتوری وارد صحنه مبارزه شده بود که این رژیم دیگر قادر به عقب راندن توده‌ها و خاموش کردن شعله‌های انقلاب آن‌ها نشد. این فاکتور همانا جنبش مسلحانه و در رأس آن مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی خلق بود که توده‌های وسیعی را به میدان مبارزه آورده و **اندیشه نبرد مسلحانه با دشمن را به ذهنیت عموم تبدیل نموده بود.**

پس از قیام دلاورانه توده‌ها در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که در پرتو آن شرایط شبه‌دموکراسی و تقریباً آزاد در جامعه به وجود آمد (این قیام نقشه از پیش آماده شده امپریالیست‌ها در کنفرانس گوادلوپ برای گذار مسالمت‌آمیز حاکمیت از رژیم شاه به رژیم جمهوری اسلامی را به هم زد و در نتیجه دار و دسته خمینی قبل از این که بتوانند امکانات و سازماندهی لازم برای اعمال دیکتاتوری سیستم سرمایه‌داری حاکم را در شکل اسلامی‌اش به‌طور کامل به مورد اجرا بگذارند مجبور شدند قیام توده‌ها را به رسمیت شناخته و حتی خود را بر آمده از قیام آن‌ها جا بزنند) معلوم شد که چریکهای فدائی خلق از کردستان و آذربایجان و ترکمن صحرا و سراسر غرب و شمال کشور گرفته تا خوزستان و بلوچستان و استانهای مرکزی و جنوب و خلاصه در سراسر ایران مورد حمایت توده‌ها قرار دارند. حتی در دورافتاده‌ترین دهات نیز نام چریک فدائی آمیخته با مهر توده‌ها بر سر زبان‌ها بود. تأثیر مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی خلق تا آنجا بود که پس از قیام بهمن به درخواست سازمان چریکهای فدائی خلق، به روایتی ۱۰۰۰ نماینده کارگری از سراسر ایران برای گفتگو با نمایندگان آن سازمان در ستاد فدائی گرد آمدند (برخی این رقم را ۳۰۰۰ و برخی ۵۰۰ ذکر کرده‌اند). مهم این است که این تعداد تنها نماینده کارگران در محل‌های مختلف کار و تولید آنان بودند و واقعیت این است که به‌طور کلی بخش بزرگی از کارگران مدافع و پشتیبان چریکهای فدائی خلق بودند.

اما، با در نظر گرفتن همه آنچه در بالا در پاسخگویی تئوری و عملکرد چریکهای فدائی خلق به نیازهای جامعه در یک دوره معین گفته شد، واقعیت تلخ آن است که موقعی که در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۷ جامعه را موجی از مبارزات مردم فرا گرفت و در شرایط برآمد آشکار توده‌ها و مبارزات رو به رشد آنان، سازمانی که با نام چریکهای فدائی خلق در جامعه شناخته می‌شد و مورد پشتیبانی وسیع توده‌ها قرار داشت از ایفای نقش انقلابی در جامعه باز ماند و قادر به اجابت انتظاری که از آن می‌رفت- تا پیشاپیش توده‌های انقلابی قرار گرفته و جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک توده‌ها را به پیش برد- نشد. معمولاً گفته می‌شود که دلیل این امر ضربه‌های سنگینی بود که کمیته مشترک ساواک و شهربانی در سال ۱۳۵۵ بر سازمان چریکهای فدائی خلق وارد آورد و رهبری و کادرهای این سازمان را از بین برد. اما با اذعان به سنگینی این ضربه‌ها که شدیداً باعث به تحلیل رفتن نیروی سازمان و قدرت آن گشت، واقعیت فوق را نمی‌توان صرفاً با عواقب ضربه‌های سال ۱۳۵۵ توضیح داد. بررسی حرکت مبارزین باقیمانده از آن ضربه‌ها که هنوز هم کمیت نسبتاً بزرگی را تشکیل می‌دادند و با این‌حال بعد از آن ضربه‌ها تا قبل از مقطع اوج‌گیری مبارزات توده‌ها در سال ۱۳۵۷ نه دست به عملیات مسلحانه زدند و نه فعالیت‌های قابل توجه انقلابی انجام دادند که تأثیری بر پیشرفت مبارزات توده‌ها داشته باشد، قاعدتاً هر انسانی را باید به تفکر واداشته و با این سؤال مواجه سازد که تفکر غالب بر آن مبارزین چه بود و به‌طور کلی بر سازمان باقیمانده کدام خط سیاسی-ایدئولوژیکی حاکم بود که آن را از ایفای نقش ضروری و تاریخی خود در یکی از مهمترین مقاطع تاریخ مبارزات مردم ما بازداشت؟

واقعیت این است که سازمان باقیمانده از ضربه‌های سال ۱۳۵۵ با وجود قرار داشتن در یک شرایط کاملاً مساعد که پشتیبانی وسیع توده‌ها از چریکهای فدائی خلق برای آن به وجود آورده بود، به‌طور رسمی از تئوری و خط سیاسی‌ای پیروی می‌کرد که امکان حرکت در جهت پیشبرد مبارزات توده‌ها را به آن نمی‌داد و به‌واقع دست و پای مبارزین متشکل در آن سازمان برای ایفای نقش انقلابی‌ای که از آن‌ها انتظار می‌رفت را در جامعه بسته بود. آیا این سازمان با گسست از سازمان قبل از ضربه‌ها پایبند تئوری دیگری شده و خط جدیدی اختیار کرده بود و یا خط سیاسی-ایدئولوژیک قبل از ضربه‌ها را تداوم میداد؟ پاسخ به این سئوالات با موضوع ضربه‌های سنگینی مرتبط است که از طرف رژیم شاه در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ بر سازمان ما وارد آمد و برای اولین بار در این کتاب سعی می‌شود مطرح و بر اساس اسناد و شواهد توضیح داده شود.

تاریخ گواه آن است که در بهار و تابستان سال ۱۳۵۵ که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در اوج قدرت خود قرار داشت و نیروهایش از تبریز و قزوین گرفته تا کرج و تهران و مشهد و اصفهان و در شهرهای مازندران و گیلان گسترده بودند، مورد حملات شدید و پی‌درپی نیروهای امنیتی رژیم شاه قرار گرفت. حملات واردشده چنان ضربات سنگینی بر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران وارد نمود که این سازمان را با همه قدرتش در ورطه نابودی قرار داد. تنها کافی است بدانیم که در جریان ضربات سال ۱۳۵۵ همه کادرهای مرکزی و قریب به اتفاق کادرها و اعضای سازمان در خانه‌های تیمی جان خود را از دست دادند. علاوه بر این، ارتباطات زیادی گسسته شد که در نتیجه آن تعدادی از انقلابیون در شرایطی که تحت تعقیب ساواک بوده و امکان حفظ خود را نداشتند به تدریج یا در طی درگیری مسلحانه با مأموران شاه و یا به گونه‌ای دیگر توسط نیروهای امنیتی شاه دستگیر یا کشته شدند.

در رابطه با دلایل ضربه‌های سیستماتیک و سنگین به سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در سال ۱۳۵۵ و همین‌طور در اواخر سال ۱۳۵۴ عمدتاً روی اشتباهات و خطاهای تشکیلاتی تأکید می‌شود. مثلاً گفته شده است که دلیل ضربه‌های سال ۱۳۵۴ ناشی از دستگیری رفیق گرانقدر بهمن روحی‌آهنگرانی و پیدا کردن دفترچه‌ای شامل شماره تلفن و یا آدرس‌هایی در نزد وی توسط شکنجه‌گران بوده است. یا در رابطه با ضربات پی‌درپی دشمن به سازمان در سال ۱۳۵۵ با حدس و گمان‌هایی کنترل تلفن خانه‌های تیمی توسط کمیته ضدخرابکاری یا تغییر تاکتیک این کمیته در امر تعقیب و دستگیری چریک‌ها و از این قبیل مطرح شده است. ولی واقعیت این است که این قبیل دلایل صرفاً می‌تواند توضیح‌دهنده‌ی دلایل تکنیکی-امنیتی این ضربه‌ها باشند. در حالی که اصولاً تکیه صرف روی مسائل تکنیکی-امنیتی یا به عبارت دیگر تشکیلاتی نمی‌تواند توضیح‌گر شرایطی باشد که سازمان در مقطع مورد بحث خود را در آن قرار داده بود.

مسلم است که در کار مبارزاتی همواره امکان اشتباهات تشکیلاتی وجود دارد. به قول رفیق پویان "هر گونه تکیه مبالغه‌آمیزی بر کارآمد تشکیلاتی یک رفیق خطاست. در حقیقت، هیچیک از ما، هر قدر هم دقیق و صادق باشیم نمی‌توانیم در این حوزه اشتباه‌ناپذیر باقی بمانیم... نه تنها اشتباهات خود ما ایجاد خطر می‌کند، بلکه خطاهای دیگران نیز یک جبهه دائمی آسیب‌پذیری برایمان می‌گشاید" (ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء، چاپ پائیز ۱۳۷۹، ناشر: چریک‌های فدائی خلق، صفحه ۴۵). در نتیجه اگر دلیل ضربه‌های ساواک به سازمان چریک‌های فدائی خلق در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ صرفاً با اشتباهات تشکیلاتی توجیه شود، آنگاه برای هیچ تشکیلاتی در مقابل دشمن نمی‌توان موفقیتی متصور شد. در حالی که تاریخ ثابت کرده است که انقلابیون علیرغم همه قدرت دشمن و با وجود ارتکاب به خطاهای تشکیلاتی توانسته‌اند انقلاب توده‌ها را به پیروزی رهنمون سازند. بنابراین با تأیید امکان وجود اشتباهات تشکیلاتی، برای پی بردن به دلایل اصلی ضربه‌های یادشده باید روی عاملی متمرکز شد که هم می‌تواند پتانسیل پیشبرد و رهنمون آن تشکیلات به سوی پیروزی را دارا باشد و هم عکس آن عمل کند. آن عامل همانا تئوری و خط سیاسی-ایدئولوژیک بر مبنای آن تئوری در یک تشکل سیاسی می‌باشد.

واقعیت بیانگر آن است که سازمان ما پیش از ضربه‌های سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ عملکردهای مبارزاتی خود را دیگر بر اساس تئوری مبارزه مسلحانه مندرج در کتاب رفیق مسعود احمدزاده پیش نمی‌برد بلکه تئوری دیگری جز "تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" راهنمای حرکت آن گشته بود. در واقع از اواخر سال ۱۳۵۳ نظرات بیژن جزنی و رهنمودهای سیاسی و تشکیلاتی او بر سازمان ما غلبه یافته بود. با برشمردن دلایل واقعی ضربه‌های سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ به روشنی می‌توان ارتباط خط سیاسی جدید سازمان را با آن ضربه‌ها توضیح داد. تردیدی نیست که در رابطه با تاریخ سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران ناگفته‌های زیادی مطرح می‌باشند که یکی از آنها توضیح دلایل سیاسی-ایدئولوژیک ضربه‌های پی‌درپی و سیستماتیک وارد شده به این سازمان در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ می‌باشد؛ و این امر مهم یکی از نکات تاریک در تاریخ سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران محسوب می‌شود.

در ارتباط با بحث فوق، این تجربه هم وجود دارد که در سال ۱۳۵۰ در همان آغاز، ضربات گسترده‌ای از طرف شهربانی و ساواک رژیم شاه به تشکیلات چریک‌های فدائی خلق وارد شد. آن ضربات آنقدر سنگین بودند که باعث دستگیری و یا شهادت بنیانگذاران و بسیاری از کادرهای باتجربه، کادرهای صاحب‌نظر و فرهیخته چریک فدائی گشتند. حتی کار به جایی رسید که در مقطعی، از کل همه تشکیلات چریک‌های فدائی خلق که از سال ۱۳۴۶ به تدریج ساخته شده بود تنها تعدادی انگشت‌شمار باقی ماندند. با اینحال دیدیم که علیرغم آن ضربات گسترده و به یک معنا نابودکننده، آن تشکیلات توانست دوباره خود را سازمان داده و دست به چنان حرکت‌های انقلابی در جامعه بزند که موجبات رشد و شکوفایی‌اش را فراهم ساخت. در آن مقطع آشکار بود که این تشکیلات دست‌اندرکار پیاده‌کردن تئوری انقلابی "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" بود و نشان داده شد که این تئوری به‌خوبی پاسخگوی نیازهای مبارزاتی جامعه ایران می‌باشد. بر این مبنای بازسازی رشدیابنده سازمان ما در آن مقطع نمادی از انطباق تئوری و عملکرد چریک‌های فدائی خلق با شرایط جامعه ایران و پاسخگوی نیازهای آن برای رشد و تعالی آن بود. در حالی که ما پس از ضربه‌های سال ۱۳۵۵ درست عکس‌چنین روندی و به‌واقع روند افول و سقوط را در سازمان چریک‌های فدائی خلق شاهد شدیم. سازمان باقیمانده در ۱۶ آذر ۱۳۵۶ با صدور بیانیه‌ای تئوری‌های درج شده در آثار رفقا پویان و احمدزاده را "تئوری‌های ناکافی اولیه" نامید و اعلام کرد که در جریان یک مبارزه ایدئولوژیک "تئوری‌های رفیق جزئی به عنوان رکن اساسی و رهنمون فعالیت‌های ما شناخته شد". واقعیت این است که سازمان باقیمانده از آن ضربه‌ها خط سیاسی جدیدی در پیش نگرفته بود بلکه اتفاقاً با صدور بیانیه ۱۶ آذر به همان خطی که قبل از ضربه‌های سال ۱۳۵۵ بر سازمان حاکم شده بود رسمیت بخشیده بود. بدین ترتیب، آن سازمان باقیمانده خود را پیرو همان خط سیاسی-ایدئولوژیکی معرفی کرد که به دلیل عدم انطباقش با شرایط جامعه قادر به پاسخگویی به نیازهای جنبش نبود، همان خط سیاسی‌ای که دست و پای آن سازمان را برای حرکت و انجام اقدامات انقلابی بسته بود.

همانطور که ملاحظه می‌شود نقطه عزیمت من در برخورد به مسائل مطرح در سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و از جمله سیر نزولی آن بعد از ضربه‌های یادشده، نه افراد (هر چند که نمی‌توان نقش و مسئولیت مبارزین دست‌اندرکار را نادیده گرفت) بلکه بررسی اوضاع و شرایطی است که خود از تئوری و خط سیاسی-ایدئولوژیک حاکم بر سازمان ما نشأت گرفته بود. باید در نظر داشت که به همان‌گونه که یک جنبش انقلابی با تئوری انقلابی امکان‌پذیر است، یک تئوری غیرمنطبق با واقعیت‌های انقلابی جامعه هم می‌تواند یک جنبش انقلابی را به انحراف برده و در عمل نتایج وخیمی به وجود آورد. با این نگاه در اینجا لازم است دو واقعیت مورد بررسی قرار گیرد.

واقعیت اول بررسی چرائی ضربه‌های سیستماتیک و کمرشکن سالهای ۱۳۵۴-۱۳۵۵ به سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران می‌باشد. برای این منظور باید تصویر درستی از وضعیت سیاسی و تشکیلاتی سازمان چریک‌های فدائی خلق به هنگام وارد آمدن آن ضربات بزرگ و سنگین در دست داشت. چرا که دلایل تکنیکی-امنیتی و موفقیت پلیس رژیم شاه در وارد آوردن ضربه‌های مزبور به سازمان را نمی‌توان بی‌ارتباط با ساختار تشکیلاتی و عملکرد مبارزاتی این سازمان بر مبنای خط سیاسی-ایدئولوژیکی که در سال‌های یادشده بر آن حاکم بود، مورد توجه قرار داد. لذا باید دید که در جریان آن

ضربه‌ها سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران دارای کدام ساختار تشکیلاتی بود و این ساختار را اجرای کدام سیاست‌های عملی (بر مبنای خط سیاسی-ایدئولوژیک حاکم بر سازمان) به این سازمان تحمیل کرده بود و این که آیا ساختار تشکیلاتی موجود ابزار مناسب برای مبارزه با پلیس سیاسی طبقه حاکم بوده است؟ به‌طور کلی باید دید که پیروی از این خط سیاسی-ایدئولوژیک حاوی چه خطا یا خطاهائی می‌توانست باشد. در همان‌حال باید دانست که خطاهای مشخص تشکیلاتی در رابطه با ضربه‌های مورد بحث که تأثیر حیاتی بر سرنوشت سازمان چریک‌های فدائی خلق نهاد چه بودند و آن خطاها در چه شرایطی امکان تأثیرگذاری یافته و دست پلیس را در ضربه زدن به سازمان باز گذاشت؟ و بالاخره، آیا این قدرت ساواک بود که توانست رد پاهائی از چریک‌ها به دست آورده و ضربات جانکاه خود را بر آنها وارد سازد؟ و آیا قدرت دشمن به حدی بود که گریزی از چنین سرنوشتی برای این سازمان نبود؟ کلاً این سؤال مطرح است که آیا این ضربه‌ها اجتناب‌پذیر یا اجتناب‌ناپذیر بودند و به چه دلیل؟ همان‌طور که ملاحظه می‌شود در رابطه با علت ضربه‌های سیستماتیک و بسیار گسترده ساواک به سازمان چریک‌های فدائی خلق در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ سئوالات اساسی و نکات ناروشن وجود داشته و مطرح می‌باشند.

واقعیت دوم آن است که بلافاصله پس از ضربه‌های سال ۱۳۵۵ عده‌ای از اعضاء یا مرتب‌ترین با سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، از این سازمان جدا شده و به گروهی تحت عنوان "نوید" که در ارتباط با کمیته مرکزی حزب توده در خارج از کشور قرار داشت پیوستند. از این عده به عنوان "منشعبین" یاد می‌شود. چرا از دل سازمانی که موجودیت خود را در تئوری و عمل در ضدیت با حزب توده بیان و به اثبات رسانده بود، اندیشه‌ها و عملکردهای سازشکارانه حزب‌توده‌ای بیرون زد؟ برجستگی و اهمیت این سؤال به‌خصوص در آنجاست که بدانیم رفقای اولیه تشکیل دهنده چریک‌های فدائی خلق (در گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده) مرزبندی کاملاً دقیق و مشخص و قاطعی، هم در تئوری و هم در عمل بین خود و حزب توده ترسیم کرده بودند (این موضوع از جمله در کتاب "چریک‌های فدائی خلق و بختک حزب توده" از نویسندگان این سطور توضیح داده شده است) و اساساً تشکیلات چریک‌های فدائی در نفی و در ضدیت با آن به اصطلاح حزب و در جهت از بین بردن "بختک حزب توده" در جنبش، شکل گرفته بود. به‌راستی چه شرایطی در سازمان قبل از ضربه‌ها وجود داشت و چه افکار و نظراتی در آن رسوخ کرده بود که یک جریان با گرایش‌های توده‌ای در درون آن شکل گرفته بود که بلافاصله پس از ضربه‌ها، "منشعبین" را به وجود آورد؟ همچنین می‌دانیم که در شرایط بعد از قیام بهمن ایده‌های منحط حزب توده بر سازمان چریک‌های فدائی خلق مسلط شد.

بنابراین، در اینجا دو موضوع اساسی ظاهراً غیرمرتبط به هم مطرح است. یکی این که ریشه و دلیل اصلی موفقیت پلیس شاه در ضربه زدن به سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در سال ۱۳۵۴ و به‌خصوص در سال ۱۳۵۵ چه بود؟ همان‌طور که اشاره شد بسیاری پاسخ حاضر و آماده‌ای به این سؤال دارند و آن را صرفاً و به‌واقع به‌طور سطحی با موضوع عدم رعایت مسائل امنیتی توسط رفقای ما توضیح می‌دهند و دیگر به ساخت تشکیلاتی و شرایطی که سازمان در مقطع مورد بحث، خود را در آن قرار داده بود نمی‌پردازند. موضوع اساسی دوم دلیل و چرایی پیوستن عده‌ای از آن سازمان به حزب خائن توده بلافاصله بعد از ضربه‌های ۱۳۵۵ می‌باشد و در همان‌حال حاکم شدن خط راست و قوت گرفتن افکار و

اندیشه‌ها و روش‌های حزب توده در سازمان باقیمانده از آن ضربه‌ها که بعد از قیام بهمن ۱۳۵۷ نمود آشکاری یافت. شکی نیست که ضربه پلیس هرچند سنگین به یک سازمان انقلابی به خودی خود افکار و اندیشه حزب توده‌ای به وجود نمی‌آورد. بنابراین اصولاً و منطقاً باید گفت که افکار و اندیشه‌های غیرمارکسیستی حزب توده‌ای قبل از وارد شدن ضربه‌های سنگین به سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، در درون این سازمان نفوذ کرده بود که در شرایطی دیگر زمینه و امکان رشد و نمو یافت و تأثیرات منفی خود را در عمل به‌طور برجسته آشکار ساخت. به عبارت دیگر نطفه آن افکار و اندیشه‌ها قبل از ضربه‌های مورد بحث در سازمان موجود بوده است. بر این مینا نمی‌توان تردید داشت که مسائل فوق با تئوری انحرافی و خط سیاسی-ایدئولوژیکی‌ای که سازمان ما قبل از ضربه‌ها در پیش گرفته بود، مرتبط می‌باشند.

یادآور شوم که در قسمتهائی از این کتاب به برخی از مسائل مربوط به بخش خارج از کشور سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران هم اشاره شده و پروسه‌ای که منجر به شکل‌گیری مجدد تشکیلات چریک‌های فدائی خلق گردید مورد بحث قرار گرفته است.

در جمع‌بندی باید گفت که مسلماً پاسخ درست و مستند به مسائل مطرح شده در فوق اولاً نیازمند پژوهشی دقیق در چرایی و چگونگی موفقیت نیروهای امنیتی رژیم شاه در زدن ضربه‌های پی‌درپی به سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران طی سالهای ۱۳۵۴-۱۳۵۵ می‌باشد. ثانیاً باید به‌طور مشخص و دقیق نشان داد که سازمان چریک‌های فدائی خلق در مقطع آن ضربه‌ها پیرو چه خط سیاسی بود و اگر انحراف از نظرات و خط اصلی بنیانگذاران چریک‌های فدائی خلق (مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک) پیش از آن ضربه‌ها در درون این سازمان به وجود آمده بود، دلیل آن چه بود و چه نمودی داشت؟ کتاب حاضر وقف پاسخگویی به این سئوالات و مسائل شده است.

ناروشنی‌های موجود در تاریخ سازمان ما، به نیروهای ضدانقلاب و همین‌طور اپورتونیست‌ها در درون جنبش کمونیستی امکان داده است که در جهت نفی دستاوردهای انقلابی چریک‌های فدائی خلق و رد تحلیل‌ها و اندیشه‌های پرولتری آنان به ایجاد اغتشاش و ترویج بدفهمی در مورد مسائل مختلف جنبش کمونیستی ایران پرداخته و سدی در مقابل رشد آن به وجود آورند. همچنانکه در رابطه با تاریخ شکل‌گیری چریک‌های فدائی خلق هم دیدیم که نیروهای سازشکار و یا ضدانقلابی در جنبش از نوشته غیرواقعی و سکتاریستی بیژن جزنی در رابطه با چگونگی شکل‌گیری چریک‌های فدائی خلق، علیه بنیانگذاران واقعی چریک‌های فدائی خلق و تئوری مبارزه مسلحانه تدوین‌شده توسط این رفقا سوء استفاده کردند و آن نوشته مبنائی برای تاریخ‌نویسی نویسندگان مرتجع در جمهوری اسلامی هم قرارگرفت (این مورد به‌طور مفصل در کتاب "شکل‌گیری چریک‌های فدائی خلق و نقد تاریخ جعلی" از نویسنده این سطور، توضیح داده شده است). از این روست که روشنی بخشیدن به تاریخ این سازمان در زمینه‌های مختلف یک وظیفه انقلابی می‌باشد. امید است که این کتاب با تحقیق و بررسی در مورد سئوالات و مسائل مطرح و کنکاش در واقعیت‌های مربوط به تاریخ چریک‌های فدائی خلق بتواند حقایقی را با نسلی که وظیفه پیگیری و پیشبرد وظایف ناتمام کمونیست‌های فدائی را بر دوش دارند، در میان بگذارد.